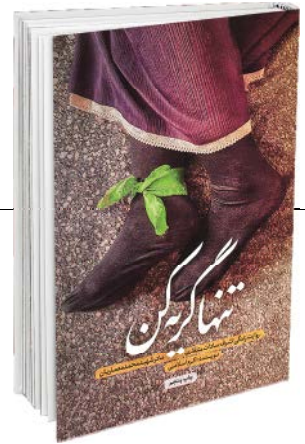


چند خط برای کتاب «تنها گریه کن»

«تقریظ» گوارای وجودتان!



مرتضی قاضی

پژوهشگر و نویسنده

روایت، عالی؛ راوی، عالی؛ نگارش، عالی؛ سلیقه تدوین و گردآوری، عالی! اولین بار است که تقریظ بر یک کتاب، نه کلی، بلکه جزئی و تخصصی است و به تفکیک، از عناصر یک کتاب تعریف کرده.

معطل نمی‌کنم. حوصله ندارم صبر کنم تا نسخه فیزیکی کتاب را بخرم و به دستم برسد. از طاقچه می‌خرمش. کتاب یک روز است تقریظ گرفته و هنوز اثر تقریظ روی قیمت کتاب نیامده! زیر ۱۵ تومان است. مشغولش

می‌شوم. جلسه داریم با رئیس. باید بروم. ولی حواسم به حرف‌های رئیس نیست. سرم توی گوشی است و یک لحظه را هم از دست نمی‌دهم. یک نفس می‌خوانمش. اواخر جلسه است که تماش می‌کنم. شانس آورده‌ام ماسک دارم برای کرونا و همکاران اشک‌هایم را که مهربون صفحات آخر کتاب است، نمی‌بینند. هر توصیفی برای این کتاب در تقریظ آمده، حقش است. حقا همه چیزش عالی است.

البته که هسته و محور و علت اصلی این عالی بودن، بدون تردید راوی است. چقدر خوش اقبال است نویسنده‌ای که یک راوی پرمایه خوش حافظه و خوش صحبت همه چیز تمام مثل اشرف سادات منتظری، با آن موضوع و روایت عالی جلوی راهش قرار می‌گیرد. جلوی اینجور راویان کافی است آینه باشی. راحت!

کتاب «تنها گریه کن» سیری خطی دارد. به اصطلاح، نویسنده ژانگولر زنده که خاطره آخر را بیاورد اول و فلاش بک بزند و از اینجور کارها. رک و راست نشسته روبه‌رویت و از ب بسم... برایت قصه را روایت می‌کند. برای چنین کتابی با چنین موضوعی همین نوع روایت است که جواب می‌دهد؛ تنها و تنها همین سبک روایت.

در این کتاب با زندگی زنی روستایی مواجه هستیم که در انقلاب و جنگ پایه پای مردان تلاش می‌کند. فرزند پسر را سال ۱۳۴۹ به دنیا می‌آورد و با این که بچه‌اش در کودکی دچار بیماری شده اما او را با وسواس زیاد بزرگ می‌کند. با شروع جنگ جگرگوشه‌اش را اولین بار همراه پدرش و در دفعات بعد، به تنهایی راهی جبهه جنگ می‌کند و زمانی که خبر شهادت پسرش می‌آید، خودش پیکر او را با دست خودش دفن می‌کند، دقیقا مطابق وصیتی که آخرین بار محمدش به او گفته. ماجرای اصلی کتاب خوابی است که مادر بعد از شهادت محمدش، در یک شب عاشورا می‌بیند.

محمد برای شفای مادرش که مدتی است پایش شکسته، آمده. پارچه سبزی به پای مادرش می‌بندد و صبح که مادر از خواب بلند می‌شود، می‌بیند شفا یافته و پارچه روی پایش بسته است. پارچه‌ای که هنوز هم هست و مردم از آن تبرک می‌جویند و شفا می‌گیرند. پارچه‌ای که آیت... العظمی گلیایگانی آرزو داشته یک نخ از آن را داشته باشد.

حال به من حق بدهید که بگویم برای چنین کتابی سیر تدوین خطی بهترین قالب و فرم است و هیچ فرم دیگری نمی‌تواند سیر تحول راوی کتاب را نشان دهد. من مخاطب باید در کتاب روند شکل‌گیری شخصیت مادر و به تبع آن فرزند را ببینم تا برایم معجزه انتهای کتاب کاملاً جا



پدر و مادر شهید معماریان، راوی کتاب «تنها گریه کن»

متن تقریظ رهبر معظم انقلاب بر کتاب «تنها گریه کن»

بسم... الرحمن الرحیم

با شوق و عطش، این کتاب شگفتی‌ساز را خواندم و چشم و دل را شست و شو دادم. همه چیز در این کتاب، عالی است؛ روایت، عالی؛ راوی، عالی؛ نگارش، عالی؛ سلیقه تدوین و گردآوری، عالی و شهید و نگاه مرحمت سالار شهیدان به او و مادرش در نهایت علو و رفعت. هیچ سرمایه معنوی برای کشور و ملت و انقلاب برتر از اینها نیست. سرمایه با ارزش دیگر، قدرت نگارش لطیف و گویایی است که این ماجرای عاشقانه مادرانه به آن نیاز داشت. از نویسنده جدا باید تشکر شود.

۱۰ اسفند ۱۳۹۹

و هر عملیاتش خبر شهادت شهیدی است که به خانواده شهید می‌رساند و چه فرقی می‌کند آن شهید کی شهید شده؟

آن وقت جنس طراحی عملیات اشرف سادات هم متفاوت است. مراقبت این زن به شرعی بودن و در راستای دین بودن کارهایش چقدر خوب درآمده. طراحی عملیات می‌کند سرکه ببندازد که مشروب نشود. پارچه ببندازد که خاک قند حرام نشود. برای مربا شیشه پیدا کند. مربا به این مادر و این روایت.

اشرف سادات قبل از این که زن جهادی باشد، مادر است. عملیات اصلی اش مادری است. مادری که در فضای اجتماعش لحظه‌ای آرام و قرار ندارد، از آن طرف با فاصله کم، بچه دار هم می‌شود و بچه‌ها را بزرگ می‌کند و اساساً مادر است، مادر! زمانی که می‌خواهد پسرش، تنها پسرش، تنها پسر بیمارش را به جبهه اعزام کند، عملیاتش می‌شود توجیه مسئول ثبت نام مسجد تا پسرش را عضو بسیج مسجد کند و مسیر باز شود برای اعزام محمد.

مدیریت دلتنگی‌هایش برای محمد، خودش یک عملیات است. فرزند کی به دلیل بیماری‌هایش در کودکی، مغزش در فشار است و اولین بار که جبهه رفته، از ترس بمباران، غش کرده و از حال رفته اما بر این ترسش غلبه می‌کند و دوباره جبهه را انتخاب می‌کند و می‌رود. چه فتح الفتوحی کرد امام با این جوان‌ها.

کتاب هیچ مطلب اضافه‌ای ندارد. همه چیز به اندازه است. اساساً چه نیاز به اضافات دارد؟ بس که اشرف سادات حرف‌هایش پرمات است. سوزۀ اگر سوزۀ باشد و تحقیق اگر تحقیق، چه جای افزودنی‌های غیرمجاز!

اما خط اصلی و محوری شخصیت اشرف سادات! از نظر من که یک خطی شخصیت راوی، «مسئولیت» است. احساس مسئولیت و حس ادای تکلیف است بن‌مایه همه انتخاب‌ها و کارهای اشرف سادات منتظری.

ببفتد. برگردم به ریز رزومه مادر. در بخش انقلاب کتاب، من زنی با این همه فعالیت ندیده‌ام. یک پا چریک است و از یک مرد بیشتر می‌دود برای انقلاب. باید بخوانی تا از عمق جان درک کنی که مردم این مرزوبوم برای حفظ و اشاعه انقلاب در دهه اول انقلاب چه مرارت‌هایی کشیدند و از پا نشنستند.

بخش درخشان کتاب روایت پشتیبانی جنگ است. نزدیک به ۱۰۰ صفحه، البته در نسخه دیجیتال کتاب، فقط مرتبط است با فعالیت‌های راوی و همسنگرانش در قم، در زمینه پشتیبانی از رزمندگان جبهه. روایتی که بالای ۹۸ درصد جملات آن با ماضی استمراری است و نه ماضی ساده اما عجب ماضی استمراری‌هایی! آن قدر تصاویری که ارائه می‌کند، قوی است که کاملاً فضای پشتیبانی از جنگ را برایت ترسیم می‌کند و وقتی فضا را این‌گونه برایت تصویر کرده و جلوی چشمش مثل فیلم آورده، دیگر چه نیازی به ماضی ساده!

این کتاب را که می‌خوانی، به انقلاب و جنگ که می‌رسی، زمان و مکان برایت بی‌معنا می‌شود. دیگر مهم نیست فلان اتفاق زندگی اشرف سادات کجا و چه زمانی رخ داده. برای اطمینان در متن کتاب جست و جو کردم و دیدم که در این بخش فقط چهار تاریخ در کتاب ذکر شده: یکی ۲۲ بهمن ۵۷، یکی تاریخ تولد دخترهای خانواده در سال ۱۳۶۰ و ۱۳۶۴ و یکی ماه شهادت محمد در سال ۱۳۶۵ و نه حتی روزش! کتاب از این نظر اصلاً شبیه خاطرات رزمندگان مرد یا حتی زن حاضر در میدان جنگ نیست که تاریخ عملیات و اعزام‌شان به جبهه، سال به سال معلوم است و حتی برایش حکم مأموریت دارند و وقتی کتاب خاطرات‌شان را می‌خوانی، تاریخ جنگ هشت ساله و عملیات‌ها را هم مرور می‌کنی. اینجا روایت اشرف سادات از جنس دیگری است. اصلاً چنین روایتی و چنین سوزۀ‌ای چه نیازی به تاریخ دقیق دارد؟ اصلاً عملیات‌های یک زن جهادی و پشتیبانی جنگ با عملیات‌های یک رزمنده فرق می‌کند. عملیات او ترشی درست کردن، مربا پختن، مرغ پاک کردن و لباس رزمنده شستن است. کتاب براساس فعالیت‌های یک مادر رزمنده که پشت جبهه هم کار پشتیبانی جنگ را فراموش نمی‌کند، پیش می‌رود و عملیات‌هایش منطبق است با فعالیت‌های جهادی‌اش. مثل کسی که در جنگ خبر شهادت می‌دهد



برای خواندن متن کامل این یادداشت کد را اسکن کنید

